نگاه

غضنفرهایی که با من دویده‌اند

ناصر کرمی

● **ابتدا:** هفت شهر در یونان مدعی بودند که زادگاه هومر هستند. تا اینکه مورخی کشف کرد هومر سالیان آخر عمرش را گرسنه و کور به گدایی می‌گذرانده است. همان مورخ گفت: به‌واقع ساکنان هفت شهر در رقابتند که ثابت کنند در شهر آنها بوده که هومر رانده و مطرود، گرسنه و فقیر برای لقمه‌نانی خانه‌به‌خانه گدایی می‌کرده است و البته همه این شهرها دیگر از رقابت برای تصاحب هومر دست کشیدند. حالا حکایت ماست و ماجرای مبتذل و سخیف رفتن نشان یوز روی پیراهن تیم‌ملی. واقعا این ماجرای سخیف. بروید به بند بعدی.

بعد: متولی بقای یوز البته سازمان حفاظت محیط‌زیست است (یعنی دولت). در این‌باره پروژه‌ای بین‌المللی تعریف شده با کلی دفتر و دستک و بودجه و حواشی پرحرف‌وحدیث. عاقبت کار؟ ۱۰سال پیش که فعالیت اصلی این پروژه شروع شد شمار یوزهای ایران افزون بر ۲۰۰ تا بود. حالا رفته است به زیر ۵۰ تا. ۱۰سال پیش یوز خیلی شانس بقا داشت. الان می‌دانیم که احتمال انقراض یوز ایران تا ۱۰سال دیگر بالای ۸۰درصد است. آن ۲۰درصد مال این است که اساسا آدمی هرگز نباید امیدش را از دست بدهد وگرنه اصولا و طبق قواعد زیست‌محیطی یوز ایران شانس بقایش را از دست داده است. پروژه موصوف با وجودی که بودجه خوبی هم داشت عملا هرگز نتوانست هیچ‌کدام از طرح‌های مصوب برای بقای یوز را اجرا کند. مثل بهبود شرایط زیستی در زیستگاه‌های اصلی یا قرق یک زیستگاه صدهزارهکتاری ویژه یوز. اما تا دلتان بخواهد مدیران این پروژه در ۱۰سال اخیر شوآف و نمایش و تبلیغ و مصاحبه و دارامبودرومب داشته‌اند. (چه اشکال دارد این عبارت مردمی وسط یک یادداشت جدی بیاید؟) این ظن قوی وجود دارد که در همه پنج‌سال گذشته مدیران این پروژه می‌دانسته‌اند که شمار یوزها به زیر صدتا رسیده، اما به‌جای اعلام صادقانه این آمار صرفا به‌خاطر اینکه بودجه بین‌المللی پروژه قطع نشود آمار یوزها را خیلی بیشتر اعلام می‌کرده‌اند. به‌واقع یک جریان یک‌طرفه اطلاع‌رسانی درست کرده بودند که بیشتر معطوف به منافع خودشان بود تا ناظر به بقای یوز. در این‌باره استادانی همچون هوشنگ ضیایی و بیژن فرهنگ دره‌شوری البته می‌توانند با جزییات بهتر و بیشتری صحبت کنند. به‌هرحال ناگهان پارسال اعلام رسیدن شمار یوزها به زیر ۵۰ تا مثل یک سیلی محکم شترق کوبیده شد توی صورت دلمشغولان محیط‌زیست و تنوع زیستی ایران. واقعا؟ چرا زودتر نگفتید؟ چرا وانمود می‌کردید یوز کلا از خطر انقراض رها شده؟ چرا در همه این سال‌ها نمی‌گفتید امیدها برای بقای یوز تقریبا به صفر رسیده است؟ چرا نمی‌گفتید؟

سرانجام: کار اجرایی رفتن یوز روی پیراهن تیم‌ملی به‌واقع توسط مدیران پروژه بقای یوز در سازمان محیط‌زیست انجام شده است. در این‌باره البته چندنفری از طرفداران محیط‌زیست بسیار کوشیده‌اند. حالا هم دعوا راه افتاده که کی بود که اول طرح را پیشنهاد کرد؟ طرفین ماجرا دوستان قدیمی من هستند و در ادله‌شان بعضا نامی از من هم برده‌اند. بدون تعارف بگویم: هرکس که بوده باید از خجالت سرش را پایین بیندازد. سود این شوآف به جیب چه کسی می‌رود؟ یوزها یا مدیران بی‌کفایتی که سریع‌ترین دونده جهان و نماد طبیعت ایران را هول داده‌اند توی پرتگاه انقراض؟ این یک تبلیغ مردمی است یا دولتی؟ نقش یوز روی پیراهن تیم‌ملی به گسترش کدام ذهنیت بیشتر کمک می‌کند؟ اینکه ما (یعنی دولت) خیلی دلمشغول بقای یوز است یا اینکه می‌تواند مردم را برانگیزاند برای کمک به یوزها؟ کدام کمک؟ اصلا مگر مردم چه کاری از دستشان برمی‌آید این وسط؟ چنین کار مبتذلی قرار است منشأ کدام اثر مفید و مثبت باشد؟ آنجا توی برزیل نقش یوز چه کارکردی خواهد داشت جز اینکه دیگران بگویند به عجب دولت محیط‌زیستگرای مسوولی؟ رفتن یوز روی پیراهن تیم‌ملی واقعا زمینه‌ساز بقای یوز می‌شود یا کاری در تداوم همان شوآف‌های ماهرانه مدیران دولتی است؟ واقعا چرا این دوستان عزیز من تلاش می‌کنند ثابت کنند مبتکر این کولی مفت خامدستانه ساده‌انگارانه آنها بوده‌اند و نه کسی دیگر؟

دیگر: درباره کارکرد طرفداران محیط‌زیست در ایران مطلبی مفصل جداگانه خواهم نوشت. به‌هرحال تاریخ تشکل‌های زیست‌محیطی در ایران عبارت است از یک عمر کولی مفت و بی‌جیره و مواجب به مدیران نامسوولی که لابد پشت‌پرده به این‌همه تلاش صادقانه و بی‌چشمداشت می‌خندیده‌اند.

اشاره: تیتر تضمین کرده است آن شعر زنده‌یاد بیژن نجدی را با عبارت طلایی «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند.» همچنین آن جوک درباره فوتبالیست بی‌نوایی به نام غضنفر که به‌جای مهار مارادونا خودش یکی‌یکی توپ‌ها را می‌فرستاد توی دروازه خودی. خوش به حال نجدی که با خیال یوزپلنگ‌هایی که با او می‌دویده‌اند، رفت. با ما فقط غضنفرهایی مانده‌اند که می‌دوند.

نتایج بررسی سال ۲۰۱۳ وزارت آموزش آمریکا مشخص کرد

افزایش ۲۵درصدی دانشجویان ایرانی در آمریکا

محمدحسین نجاتی

پنج کشوری که در سال ۲۰۱۳ بیشترین سهم دانشجویان خارجی در آمریکا را دارند

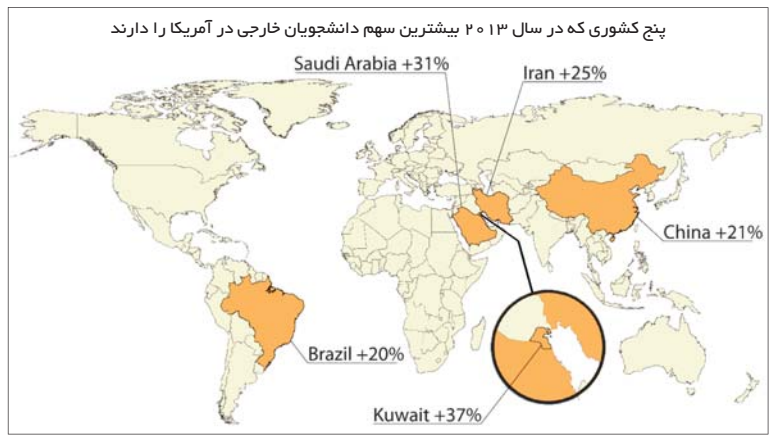

سهم کشورهای دنیا از دانشجویان محصل در کشور آمریکا

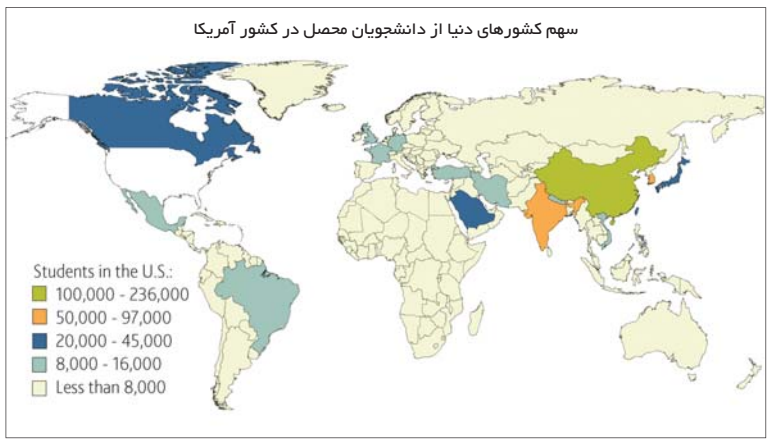

آمریکا، هنوز گزینه پرطرفدار ایرانی‌ها برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌های خارجی است. نتایج جدیدترین بررسی مشترک موسسه آموزش بین‌المللی و موسسه آموزشی و فرهنگی آمریکا، وابسته به وزارت آموزش ایالات‌متحده، نشان می‌دهد، در سال ۲۰۱۳ بیش از ۱۰ تا ۱۶هزار دانشجوی ایرانی در این کشور مشغول به تحصیل بودند. اما نکته حایز اهمیت، افزایش تعداد دانشجویان ایرانی در سال ۲۰۱۳ است. به‌طوری که، تعداد دانشجویان ایرانی در این کشور، در مقایسه با سال تحصیلی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲، بیش از ۲۵درصد افزایش یافته است. رقمی که ایران را در کنار کشورهای عربستان سعودی با ۳۱درصد افزایش، کویت با ۳۷درصد افزایش، چین با ۲۱درصد افزایش و برزیل با ۲۰درصد افزایش، در ردیف کشورهایی قرار می‌دهد که در سال ۲۰۱۳ بیشترین افزایش میزان دانشجو در این کشور را داشته‌اند. اما در مجموع، کشورهای چین با ۲۹درصد، هند با ۱۲درصد، کره‌جنوبی با ۹درصد، عربستان‌سعودی با پنج‌درصد و کانادا با سه‌درصد بیشترین سهم از دانشجویان خارجی در این کشور را دارند و سهم باقی ۴۲درصد است. سیاست «درهای باز» آمریکا برای جذب دانشجویان خارجی، وضعیت آموزش عالی این کشور را به جایی رسانده که در سال ۲۰۱۳ بیش از ۸۱۹هزارو۹۴۴دانشجوی خارجی در آمریکا مشغول به تحصیل هستند. بر اساس بررسی وزارت آموزش آمریکا، ۴۲درصد از دانشجویان خارجی‌تبار در آمریکا در رشته‌های فنی و مهندسی، ۲۲درصد در رشته‌های اقتصاد و مدیریت، ۹درصد در رشته‌های علوم اجتماعی، شش‌درصد در رشته‌های هنر، پنج‌درصد در رشته‌های زبان خارجی و ۱۷درصد در دیگر رشته‌ها جذب می‌شوند.

در آمد ۲۵میلیارددلاری آمریکا از جذب دانشجویان خارجی

فرش قرمز آمریکا برای جذب دانشجویان خارجی در راستای طرح درهای باز در شرایطی است که بر اساس برآورد وزارت آموزش آمریکا، این کشور، سالانه بیش از ۲۵میلیارددلار (معادل ۷۳هزارمیلیاردتومان) از محل جذب دانشجویان خارجی کسب درآمد می‌کند. همچنین این مرکز در گزارش خود تاکید کرده است، ۶۴درصد دانشجویان خارجی که وارد این کشور می‌شوند، هزینه‌های تحصیل خود را از خانواده خود از کشور مبدا دریافت می‌کنند. از طرف دیگر، ۲۱درصد آنها بورسیه دانشگاه‌های کشور آمریکا می‌شوند و تنها پنج‌درصد دانشجویان خارجی در این کشور دارای شغل رسمی هستند.

۵۵درصد ایرانی هادر آمریکا «مهندسی» می‌خوانند

نکته حایز اهمیت دیگر در گزارش وزارت آموزش آمریکا، علاقه‌مندی‌های تحصیلی دانشجویان خارجی در این کشور است. اما توجه دانشجویان ایرانی به رشته‌های «فنی» و «مهندسی» بیش از سایر کشورهای دیگر به چشم می‌آید و درصد بسیار بالاتری دارد. بر اساس اطلاعات این بررسی، ۵۵/۲درصد دانشجویان ایرانی در آمریکا در رشته‌های فنی و مهندسی، ۴/۷درصد در رشته‌های مدیریت و اقتصاد، ۵/۴درصد در رشته هنر، ۲/۳درصد در رشته‌های پزشکی، ۱/۶درصد در رشته‌های زبان‌های خارجی، ۹/۶درصد در رشته‌های علوم کامپیوتری و ۳/۶درصد در رشته‌های علوم اجتماعی مشغول به تحصیل هستند. اقبال دانشجویان ایرانی به رشته‌های فنی و مهندسی در دانشگاه‌های ایالات‌متحده آمریکا به شکلی است که کمتر کشوری، این میزان سهم در رشته‌های فنی و مهندسی دانشگاه‌های آمریکایی را دارد. به‌طوری که دانشجویان کانادایی با ۱۵/۸ و ۱۵درصد سهم بالاتری در رشته‌های مدیریت و اقتصاد و پزشکی دارند. ۲۹درصد چینی‌ها در رشته مدیریت و اقتصاد و ۱۹درصد آنان در رشته‌های فنی و مهندسی، ۲۶درصد آلمانی‌ها در رشته مدیریت و اقتصاد، ۲۳درصد هندی‌ها در رشته‌های علوم کامپیوتری و ۲۷درصد عربستانی‌ها در رشته‌های زبان‌های خارجی دانشگاه‌های آمریکا مشغول به تحصیل هستند.

آمریکا، گزینه اول نخبگان مهاجر ایرانی

اگر دانشجویان رتبه یک رقمی و و دو رقمی کنکورهای سراسری، دانشجویان مخترع، دانش‌آموزان مدال‌آور در المپیادهای جهانی و دانشجویان تراز اول دانشگاه‌های مادر در کشور همچون دانشگاه شریف را در چارچوب تعریف نخبگی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که بخش زیادی از این نخبگان، حالا اقدام به مهاجرت از کشور کرده‌اند و بخش زیادی از آنان گزینه اولشان، جایی نیست، جز کشور آمریکا. به‌طوری که پیش از این نتایج یک بررسی سه ماهه در روزنامه «شرق» نشان داد، از مجموع ۲۲۵دانش‌آموز ایرانی که طی سال‌های ۱۳۷۲ (۱۹۹۳م) تا ۱۳۸۶ (۲۰۰۷م) در ۵۳ المپیاد جهانی شرکت کردند بیش از ۱۴۰نفر معادل ۶۲/۲درصد آنها هم‌اکنون در یکی از دانشگاه‌های مطرح دنیا در آمریکا و کانادا تحصیل می‌کنند. گستره مهاجرت مدال‌آوران نشان می‌دهد، هم‌اکنون ۶۹/۲درصد مدال‌آوران در المپیاد فیزیک، ۷۶/۷درصد ریاضی، ۵۰درصد کامپیوتر و ۵۰درصد شیمی خارج از مرز جغرافیایی کشور و اکثرا عضو دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی برتر و تاثیرگذاری در دنیا همچون دانشگاه «هاروارد»، «استنفورد»، «ام‌آی‌تی»، «کالیفرنیا»، «کمبریج»، «جان هاپکینز» و «پرینستون» در آمریکا و دانشگاه «تورنتو» و «سایمون فریز» در کانادا هستند. از طرفی دیگر بر اساس اعلام قائم‌مقام بنیاد ملی نخبگان در تاریخ پنجم بهمن ۱۳۹۲، بیشترین نخبگان ایرانی در سه کشوری هستند که ایران با آنها رابطه سیاسی ندارد. علاوه بر این، نتایج یک بررسی دانشجویی از سوی یکی از نخبگان ایران در دانشگاه «کالیفرنیا» در شهر «سانتا کروز» که به بررسی فرجام دانش‌آموختگان سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی‌شریف پرداخته نیز نشان می‌دهد، ۴۸درصد از این دانشجویان پس از پایان تحصیلات، کشور را ترک کرده‌اند. بر اساس این بررسی از میان این ۴۸درصد دانشجوی مهاجرت‌کرده، ۳۷درصد به کشور آمریکا، هفت‌درصد به کشور کانادا و ۴/۳درصد به کشورهای اروپایی مهاجرت کرده‌اند.

درصد دانشجویان فعال در دانشگاه های آمریکا بر اساس ملیت

درصد سهم رشته هایی تحصیلی دانشجویان ایرانی در آمریکا

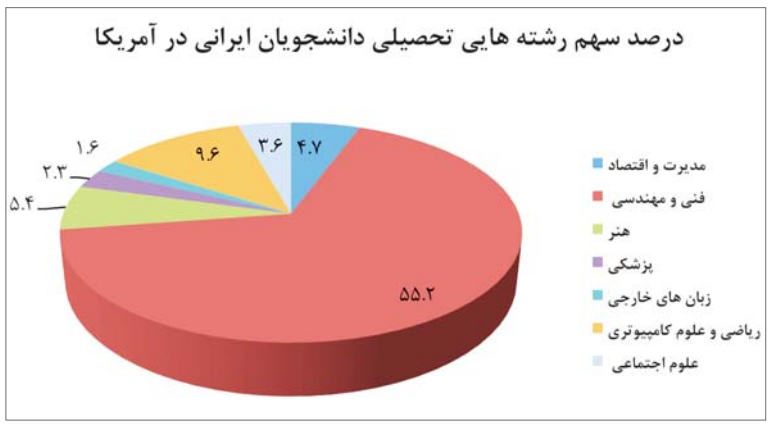

ورود رییس جدید به یک بحث قدیمی

تمایل برای الحاق صنعت فرش به سازمان میراث

شرق،صدرا محقق: رییس جدید سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری روز گذشته در موزه فرش ایران حاضر شد و به بحثی قدیمی ورود کرد. مسعود سلطانی‌فر در این برنامه گفت: «صنعت فرش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رشته‌های صنایع‌دستی می‌تواند در بخش صنایع‌دستی سازمان تجمیع شود.» این اولین‌بار نیست که یک مقام مسوول در این سازمان چنین چیزی می‌گوید. پیش از سلطانی‌فر و در دولت محمود احمدی‌نژاد نیز این بحث مطرح شد اما به نتیجه‌ای نرسید. چراکه همیشه این گفته‌های مسوولان سازمان میراث با واکنش گاه تند متولیان کنونی صنعت فرش کشور مواجه شده است. بدون تردید صنعت فرش دستباف در ایران گل سرسبد ۲۵۰ رشته کل صنایع‌دستی ایران است. صنعتی که اگر مسایل سیاسی اجازه دهد، بسیاری در گوشه‌وکنار جهان، ایران را تنها با آن می‌شناسند. با این حال رتق‌وفتق امور همین صنعت دستی مهم، به اصلی‌ترین سازمان دولتی در حال فعالیت در زمینه صنایع‌دستی؛ یعنی سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری هیچ ربطی ندارد. مرکز ملی فرش ایران از زیرمجموعه‌های وزارت بازرگانی است و رییس آن را وزیر این وزارتخانه تعیین می‌کند، بر اساس مصوبه شورایعالی اداری در ۲۰ فروردین ۱۳۸۲ همه امور مربوط به سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، نظارت، هدایت و حمایت صنعت فرش دستباف، امور تحقیقاتی و پژوهشی مربوط به آن و تهیه ضوابط و الزامات فنی تولید و صادرات و اقدامات حمایتی مربوط به آن از کلیه دستگاه‌های دولتی جدا و در حوزه مرکزی وزارت بازرگانی با عنوان «مرکز ملی فرش ایران» تجمیع شد. اهمیت موضوع دردست‌گرفتن اختیار صنعت فرش به میزان فروش تولیدات این صنعت است؛ از آن‌رو که از گذشته فرش یکی از مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران بود و برای سالیان متمادی رتبه اول صادرات این محصول در جهان از آن ایران بود. بر اساس آخرین آمار اعلام‌شده از سوی اتحادیه صادرکنندگان فرش دستباف، میزان صادرات فرش در سال‌های ۸۹ تا۹۱ به صورت میانگین در حدود ۵۰۰میلیون‌دلار در هر سال بود. همین موضوع نیز باعث شده است همیشه روی مدیریت این صنعت مهم و پولساز کشور بحث‌وجدل‌هایی در کار باشد. حالا با ورود رییس جدید سازمان میراث فرهنگی به این بحث، آن هم در اولین‌روزهای آغاز به‌کار خود، باید منتظر ماند و دید که آیا او این موضوع را با هدف تلاش برای الحاق صنعت فرش به سازمان تحت امر خود مطرح کرده یا خیر. هنوز مسوولان وزارت بازرگانی و شرکت ملی فرش به این اظهارنظر معاون رییس‌جمهور واکنش نشان نداده‌اند. با این حال در دوره‌های پیش از این و به‌خصوص در سال ۸۹ که همین مساله از سوی رییس وقت سازمان میراث فرهنگی مطرح شد، واکنش متولیان صنعت فرش را در پی داشت. در فروردین سال ۸۹ تهمینه دانیالی معاون وقت صنایع‌دستی سازمان میراث در اظهارنظری از موافقت وزیر بازرگانی با طرح الحاق خبر داد. بر اساس گفته‌های این مقام سابق قرار بود مرکز ملی فرش ایران به‌همراه شرکت سهامی فرش در سال ۸۹، به سازمان میراث بپیوندند. با این حال هم سال ۸۹ تمام شد و هم عمر دولت احمدی‌نژاد در مرداد امسال پایان یافت اما چنین چیزی به نتیجه نرسید و شرکت ملی فرش ایران همچنان زیرمجموعه وزارت بازرگانی است. سال ۸۹ و درست در همان روزهایی که این بحث مطرح بود اتاق فکر فرش دستباف با صدور بیانیه‌ای ضمن هشدار نسبت به عواقب الحاق صنعت فرش دستباف به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و دولتی‌سازی این صنعت، این موضوع را «التهاب مخرب دیگری در فضای فرش کشور» قلمداد کرده بودند. در بخش دیگری از این بیانیه همچنین آمده بود: «این هنر-صنعت نیازمند دستگاه متولی واحدی است که بتواند با اقتدار، اختیارات و بودجه مستقل، راهبری فرش کشور را با یاری و مشارکت واقعی و نه تشریفاتی بخش خصوصی، در تعیین اهداف و برنامه‌ها در دست گیرد. معاونت سازمان صنایع‌دستی این‌روزها با جدیت با روش مسابقه حذفی، وارد صحنه شده است؛ معاونتی که به قول کارشناسان خود، بیش از ۲۵۰ رشته را تحت پوشش مدیریت دارد. ۲۵۰ رشته‌ای که بخش‌های بزرگ و موثر و کاملا شناخته‌شده آن امروز عملا از میان رفته و جز کارگاه‌های کوچک نمایشی در مراکز میراث فرهنگی چیزی از آن باقی نمانده است.» حال باید دید آیا این اظهارنظر رییس جدید سازمان میراث در ادامه جدی گرفته خواهد شد و آیا واکنش فعالان صنعت فرش کشور را هم بر خواهد انگیخت یا این موضوع تنها اظهارنظری ساده از سوی کسی است که هنوز چندان به چم‌وخم سازمان تحت امر خود آشنا نیست.

شهیندخت مولاوردی خبر داد

افزایش مرخصی زایمان در کمیسیون اجتماعی مجلس

شرق: شهیندخت مولاوردی با اشاره به اینکه در ابتدای شروع فعالیت دولت آقای روحانی دستور داده شد افزایش مرخصی زایمان از شش‌ماه به ۹ماه پیگیری شود، درباره آخرین وضعیت بحث مرخصی زایمان زنان گفت: «این موضوع از روزهای ابتدایی آغاز به‌کار در این معاونت مطرح و پیگیری می‌شد چون بحث زندگی خانوادگی زنان مطرح بود. در ماجرای مرخصی زایمان، مکاتبات لازم را با توجه به تقاضای زیادی که وجود داشت، انجام دادیم و پیگیری‌های لازم انجام شد. بعد از پیگیری‌های متعدد به این نتیجه رسیدیم که برخی وزارتخانه‌ها و مراکز دولتی برای اینکه تعداد زیادی از افراد شامل آن می‌شوند، نمی‌توانند این مرخصی را افزایش دهند. از طرفی هم منبع مالی اجرای این طرح مشخص نشده است. تامین اجتماعی هم اعلام کرد اگر بخواهد این طرح را در سال۹۲ اجرا کند برایش ۱۷۰میلیاردتومان هزینه دارد. برای همین بود که ما در ابتدا با معاونت‌اول رییس‌جمهوری تماس گرفتیم و ایشان گفتند آن دستگاه‌هایی که بودجه لازم و شرایط لازم برای انجام این طرح را دارند باید آن را اجرا کنند و در غیراین‌صورت با آنها برخورد می‌شود. در نهایت موضوع را به کمیسیون اجتماعی دولت رساندیم تا چگونگی اجرایی‌کردن این قانون را در آنجا به بحث بگذاریم که فعلا در دستور کمیسیون اجتماعی دولت است.» شهیندخت مولاوردی در گفت‌وگو با روزنامه «شرق» گفت: «افزایش مرخصی زایمان قانون مصوب مجلس و قابل اجراست که باید در درون بودجه دستگاه‌ها به آن پرداخته شود و البته دستگاه‌ها برای اجرای آن مجاز هستند. ما تلاش می‌کنیم تا بتوانیم دستگاه‌ها را متقاعد کنیم تا بخشی از بودجه خود را به این موضوع اختصاص دهند.» معاون رییس‌جمهور اضافه کرد: «ارایه تسهیلات اجتماعی در کنار افزایش مرخصی زایمان پیشنهادی بود که از طرف من مطرح شد و عقیده شخصی من این است که قانون افزایش مرخصی زایمان انتظارات و توقعات زنان شاغل را که بر این اساس برنامه‌ریزی کرده‌اند، دامن زده است بنابراین ما نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم و باید زمینه‌های اجرای آن را فراهم کنیم.» مولاوردی درخصوص نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشبرد اهداف و مطالبات زنان گفت: «ما شرایطی داریم که نیازمند آن هستیم که تمامی گروه‌ها برای پیشبرد اهدافمان به ما کمک کنند. نمی‌توان منکر ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی شد. همچنین صاحب‌نظران همیشه برای کمک به ما اعلام آمادگی کرده‌اند. برای همین در کنار اقدامات رسمی معاونت رییس‌جمهور در امور زنان برنامه‌ریزی‌های لازم را برای برقراری تشکیلات غیررسمی داریم که کارگروه‌ها به‌عنوان بازوی تخصصی به کمک ما بیایند. آنها می‌توانند در آن بخش‌های جامعه که نیازمند توجه ویژه هستند به ما کمک‌رسانی کنند، مانند سالمندان و زنان معلول و... .» مولاوردی همچنین در مورد بزرگ‌ترین معضلات زنان در ایران افزود: «در پاسخ به این سوال باید بپرسم که مدنظر شما چه زن و در چه شرایط و سن‌وسالی است و اینکه جایگاه اجتماعی آنها چگونه است، برای بررسی مشکلات زنان باید این عوامل در نظر گرفته شود. اما به‌طورکلی مشکلات زنان ناشی از فرهنگ و نوع نگاهی است که به زنان و دختران در این جامعه و قوانین حاکم بر آنها می‌شود. این نگاه می‌تواند خود را بر تمام عرصه‌ها و جنبه‌های زندگی زنان اعم از اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحمیل کند و نشان دهد. اگر به زن‌ها به‌عنوان سرمایه انسانی نگاه کنیم، این نگاه در سیاست‌ها هم نفوذ پیدا خواهد کرد.» وی با اعلام اینکه قرار است کارگروه‌های توانمندسازی سیاسی و اقتصادی زنان تشکیل شود، گفت: «توانمندسازی سیاسی، یکی از کارگروه‌هاست، چرا که در حال حاضر با نبود دسترسی زنان به فرصت‌های برابر سیاسی مواجه هستیم البته کارگروهی درباره توانمندسازی اقتصادی زنان نیز تشکیل می‌دهیم. چشم‌انداز ما تحقق تعادل و توازن جنسیتی در تمام جنبه‌های زندگی زنان است و امیدواریم بتوانیم در این زمینه عملکرد کارآمدی داشته باشیم؛ البته بدون مشارکت مردم چالش‌های اساسی حوزه زنان به هیچ‌وجه حل نمی‌شود و جامعه روی خوش نخواهد دید.» معاون رییس‌جمهور در امور زنان در ادامه با اشاره به مطرح‌شدن طرحی در مجلس درباره تاسیس سازمان‌های مردم‌نهاد و قوانین آنها گفت: «اگر جامعه مدنی را یک نیروی اجتماعی در نظر بگیریم، این نیرو از مهم‌ترین عوامل توسعه، دموکراسی و... در جامعه هستند؛ اما اگر جامعه مدنی نیرومند نداشته باشیم، با بی‌ثباتی، توسعه‌نیافتگی و... مواجه می‌شویم.

ادامه از صفحه ۶

نقش ارتش در پیروزی انقلاب‌اسلامی

در مذاکرات شورای فرماندهان ارتش مساله گل‌دادن مردم به سربازان مطرح شد و یکی از امرای ارتش با عصبانیت گفت: «سرباز اصلا نباید اجازه بدهد کسی به او نزدیک شود.» مردم کشته دادند ولی یک گلوله به سوی ارتشی‌ها شلیک نکردند. فرماندهان ارتش تصمیم گرفتند نظامیان را برای تظاهرات حمایت از بختیار و قانون‌اساسی به خیابان ببرند ولی در جلسه شورای فرماندهان این نگرانی مطرح شد که اگر راهپیمایی نظامیان انجام شود این اجازه‌دادن به ارتشی‌ها برای دخالت در سیاست است و بخش عمده‌ای از ارتش به دعوت رهبران ملت به خیابان‌ها خواهند آمد. فرماندهان نظامی به این واقعیت پی برده بودند که بدنه ارتش با انقلاب است، رییس پلیس تهران، سرلشکر موسوی در گزارشی به فرماندهان نظامی اعلام می‌کند: «ما در بین دستگیرشدگان، پرسنل نیروی هوایی را می‌بینیم از طرفی بعضی از امرای بازنشسته ارتش هم در مساجد حضور دارند و در مقابل تبلیغات سوء عکس‌العمل نشان نمی‌دهند.» امام‌خمینی(ره) در پیام ۲۲ دی ۵۷ خطاب به ملت اعلام کردند: «ملت ایران موظف است که به درجه‌داران و افسران و صاحب‌منصبان شریف احترام بگذارند... ارتش از ملت است و ملت از ارتش، با رفتن شاه خائن خللی بر آن وارد نخواهد شد.»

بعد از آزادی گروهی از رهبران انقلاب از جمله آیت‌الله طالقانی با هماهنگی‌ای که بین همافران پایگاه یکم مهرآباد و قصر فیروزه و ستاد نیروی هوایی انجام شد صدهانفر با لباس نظامی به دیدار آیت‌الله طالقانی رفتیم. در بازگشت از منزل ایشان شعار می‌دادیم. ما پرسنل هوایی هستیم... ما منتظر خمینی هستیم. واحدهای حکومت نظامی به قصد متفرق‌کردن بچه‌ها شروع به تیراندازی هوایی کردند ولی مقاومت بچه‌ها منجر به عقب‌نشینی آنها شد. همافران که اغلب در آمریکا و انگلیس تحصیل کرده بودند و وظیفه تعمیر و نگهداری سیستم‌های پیچیده تسلیحاتی و راداری را برعهده داشتند هرگز در ساختار شغلی ارتش ادغام نشده بودند و خود را برتر از نظامیان عادی می‌پنداشتند.

به یاد دارم آن شب در مقابل منزل آیت‌الله طالقانی شعارمان این بود: «به فرمان خمینی از طاغوت گسستیم، به ملت پیوستیم». آیت‌الله طالقانی در قسمتی از پیام دهم بهمن خود اشاره کردند «چه شب تاریخی‌ای بود که همافران بعد از یک راهپیمایی طولانی شهر را به‌لرزه درآوردند، جلو خانه من گردهمایی بزرگی برپا کردند و با آن کلمات و عبارات شجاعت‌آمیز و تائبانه جان حربن یزید ریاحی را به ملت ایران و جهانیان تقدیم کردند.» با ورود حضرت امام به ایران و تشکیل کمیته استقبال از امام(ره)، من به دعوت بعضی از دوستان با لباس نظامی در روابط‌عمومی کمیته استقبال مشغول به کار شدم. از همان روزهای اول حضور امام به‌طور مرتب گروه‌هایی از پرسنل نظامی با امام دیدار می‌کردند، ما به فکر این بودیم که به توصیه آیت‌الله طالقانی یک کار بزرگ صورت دهیم؛ با واحدهای نیروی هوایی در سرتاسر کشور ارتباط برقرار کردیم و روز نوزدهم بهمن بیشتر از ۷۰۰نفر از همافران با لباس نظامی در محل مدرسه علوی حضور پیدا کردند و با فرمان نظامی همافر حسین نورشاهی که صدای رسایی داشت همه به‌صف شدند، همه نگران بودند اگر بچه‌ها شناسایی شوند با خطر اعدام مواجه خواهند شد، قبل از این تعداد زیادی از بچه‌ها دستگیر و زندانی شده بودند، هنوز قدرت در دست حکومت شاه است و کسی باور ندارد به این زودی‌ها حکومت ساقط شود. بچه‌ها درواقع لباس شهادت پوشیدند و برای بیعت با امام آمده بودند. کار بزرگی که آیت‌الله طالقانی توصیه کرده بودند داشت شکل می‌گرفت. همافر محمد طاهری که در ایجاد این حرکت بزرگ نقش اصلی را داشت موضوع حضور منسجم همافران را به اطلاع حاج احمدآقا رساند، ایشان گفتند امروز امام ملاقات ندارند، طاهری به‌شدت عصبانی شده بود و فریاد می‌زد تلاش‌ها آغاز شد. آقای دکتر یزدی و حجت‌الاسلام دعائی و حضرت آیت‌الله منتظری دست به کار شدند. بالاخره امام پذیرفتند که این دیدار انجام شود با حضور امام شور و شوق تمام وجودمان را سرشار کرده بود. یکصدا و بدون هماهنگی قبلی فریاد زدیم «ما همه سرباز توییم خمینی گوش به فرمان توییم خمینی». این خبر و تصویر در روزنامه‌های عصر آن روز انتشار یافت. ستاد ارتش طی بیانیه‌ای عکس را جعلی خواند، امام بیانیه ستاد ارتش را تکذیب کردند. انتشار این عکس موجب تشجیع هنرجویان همافری در مرکز آموزش هوایی شد و شب ۲۰ بهمن پخش فیلم ورود امام، همافران را به وجد آورد و با عکس‌العمل نیروهای گارد که از ابتدای حکومت نظامی در واحدهای نیروهای هوایی حضور داشتند درگیری آغاز شد و این درگیری منجر به شکستن در اسلحه‌خانه و مسلح‌شدن همافران و توزیع اسلحه بین مردم شد، ارتشبد قره‌باغی و رییس ستاد ارتش در مورد این واقعه می‌گوید: وقتی رسیدم به ستاد گزارشات را دیدم، همه شهر مشغول تظاهرات بودند بعد فهمیدم که این مردمی که دور اینها ریخته‌اند آخوندها و فلان و اینها ارتباطاتی با همافرها داشتند در داخل بودند، همافرها در را باز کردند، اینها می‌ریزند توی اسلحه‌خانه، اسلحه‌هایی که بوده همه اسلحه‌ها را همافرها برمی‌دارند و بین مردم توزیع می‌کنند...» دولت ساعت حکومت نظامی را ساعت چهار بعدازظهر اعلام کرد، امام طی اعلامیه‌ای فرمودند: «اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به‌هیچ‌وجه به آن اعتنا نکنند...»

مردم به پیام امام لبیک گفتند و در خیابان‌ها حاضر شدند و به این ترتیب تمام توطئه‌ها خنثی شد و انقلاب با کمترین تلفات انسانی به پیروزی رسید. ستاد بزرگ ارتشتاران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام بی‌طرفی کرد.

در نجابت ارتش همین بس که در طول حدود یک‌سال رودررویی با مردم هرگز از سلاح‌های سنگینی نظیر توپ و تانک و هواپیما و هلیکوپتر علیه مردم استفاده نکرد و تلفات انسانی انقلاب بر اساس آمار رسمی بنیاد شهید کمتر از دوهزار شهید بود.